

تختی؛ سمبل سیاسی یا الگوی اخلاق اجتماعی؟

۳ تیر ۱۳۹۵ ساعت ۰۰:۰۶

تختی تجسم پوریای ولی بود. داستان کشتی‌اش برای فینال و طلا با مدوید قهرمان بزرگ کشتی روسیه و رقیب همیشگی تختی افسانه و اسطوره شد. بعد از کشتی یوری شاهمرادف، سرمربی تیم ملی کشتی روسیه به طرف تختی می‌رود و او را در آغوش گرفته و می‌بوسد. تختی علت این کار را بازگو نمی‌کند و مسوولان که از آن رفتار شاهمرادف متعجب شده بودند از خودش می‌پرسند و او می‌گوید که کتف چپ مدوید آسیب دیده بود و درد می‌کرد...

برای خیلی از هم‌نسلان من غلامرضا تختی سمبل مقاومت سیاسی بود؛ مقاومت علیه یک حکومت دیکتاتوری. حکومتی که سرسوزنی خرده‌گیری از سیاست‌ها، تصمیمات و عملکردش را بر نمی‌تابید، چه رسد به انتقاد و مخالفت با آن. همه مخالفانش در زندان قزل‌قلعه (که بعد از انقلاب خراب کردندش و به جای آن بازار تره‌بار ساختند) یا اوین بودند و منتقدانش هم زبان در کام و مراقب که کلامی در نارضایتی و انتقاد از «شاه شاهان»، «فرزند نور و روشنایی» و «پدر تاجدار» نگویند. در آن شرایط بود که غلامرضا تختی در وزن هفتم قهرمان کشتی ایران و جهان شده بود. اما از بخت بد رژیم محمدرضا پهلوی، تختی خیلی حاضر نبود در برابر شاه به خاک بیفتد، تا کمر خم شود، تعظیم و تکریم کند و در مسابقه نفسگیر مجیز گفتن، تملق گفتن و او را «خدایگان آریامهر» نامیدن از دیگران عقب نیفتاد. تختی حاضر نبود همچون نخبگان سیاسی کشور در برابر اعلیحضرت تعظیم کرده و بگوید «ملت ایران چقدر خوشبخت است که از سیاست‌های داهیانه و تاریخی آن فرمانده بزرگ برخوردار شده است.» سهل است تختی اساساً حاضر نبود در برابر «بت بزرگ» سر خم کند، و این اغراق نبود. مشکل فقط این نبود که تختی معروف به طرفداری از دکتر مصدق و آیت‌الله طالقانی بود، اشکال اساسی‌ترش این بود که بعد از ملبورن و کسب مدال طلا، وقتی خدایگان می‌خواست مدال قهرمانی را بر گردنش بیاویزد، او حتی در آن وضعیت هم حاضر نشده بود گردنش را اندکی خم کرده پایین بیاورد تا «خدایگان» مدال را برگردنش بیاویزد.

حاصل آن شده بود که «خدایگان اعلیحضرت آریامهر شاه شاهان» مجبور شده بود بر روی کف پا بلند شود تا بتواند مدال را بر گردن قهرمان بیاویزد. و آن عکس در قلب ملتی حک شد. تختی که حاضر نبود در برابر «خدایگان» سر خم کند، چه رسد به آنکه دست وی را ببوسد، آن وقت به زور دست آیت‌الله طالقانی را می‌خواست ببوسد. در برابر آیت‌الله طالقانی چهارزانو می‌نشست و قرآنی را که آن خسرو خوبان به مناسبت پهلوانی‌اش به وی هدیه کرده بود روی تخم چشمانش گذاشت و بوسید. حبیبی، عبدالله موحد و صنعتکاران هم بیشتر از تختی مدال گرفته بودند، اما آنان فقط قهرمان بودند در حالی که تختی پهلوان بود.

تختی تجسم پوریای ولی بود. داستان کشتی‌اش برای فینال و طلا با مدوید قهرمان بزرگ کشتی روسیه و رقیب همیشگی تختی افسانه و اسطوره شد. بعد از کشتی یوری شاهمرادف، سرمربی تیم ملی کشتی روسیه به طرف تختی می‌رود و او را در آغوش

گرفته و می‌بوسد. تختی علت این کار را بازگو نمی‌کند و مسوولان که از آن رفتار شاه‌مرادف متعجب شده بودند از خودش می‌پرسند و او می‌گوید که کتف چپ مدوید آسیب دیده بود و درد می‌کرد. تختی هم این را می‌دانست معذک در تمام مدت کشتی حتی یک بار هم به طرف چپ مدوید نمی‌رود. این رفتار تختی را مقایسه کنید با رفتار بسیاری از قهرمانان و مدال‌آوران که دوپینگ می‌کنند و هزار حق‌کشی دیگر تا مدال بگیرند.

مازیار ناظمی در جمعی دو سه هفته پیش نقل می‌کرد که کمپانی ژیلت حاضر می‌شود مبلغ کلانی به تختی بدهد که او تبلیغ تیغ و وسایل اصلاح ژیلت را بکند، و پهلوان قبول نمی‌کند. این رفتار تختی را مقایسه کنید با رفتار ورزشکاران دیگری که برای تبلیغ هر کلایی جلوی دوربین می‌روند. محض نمونه حتی یک بار هم حاضر نشد در ده‌ها مراسم رسمی حکومتی که بزرگان به دیدار «قبله عالم» می‌رفتند، برود. در عوض وقتی در سال ۱۳۳۹ زلزله بوئین‌زهرا را با خاک یکسان کرد و ده‌ها هزار تن از

هموطنانمان به زیر خاک رفتند یا خاک‌نشین شدند، پهلوان به همراه چند تن از رهبران جبهه ملی از جمله حسین نایب‌حسینی و حسین شاه‌حسینی با یک وانت راه افتاده بود و از مردم برای زلزله‌زدگان آوج و بوئین‌زهرا کمک جمع می‌کرد. در همان زمان بود که زن رختشویی النگوی طلای خودش را به پهلوان داد.

باز این رفتار تختی را مقایسه کنید با رفتار خیل عظیمی از قهرمانان و چهره‌های اجتماعی سرشناس دیگر که نسبت به مشکلات و مصیبت‌های هم‌میهنانشان ککشان هم نمی‌گزد و بیگانه‌اند. نه خدایی‌اش تختی مردمی بود؛ بدون اینکه سر سوزنی خواسته باشد تظاهر و عوام‌فریبی کند و این را بیش از هر کس دیگری مردم کشورش فهمیده بودند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۲۱۰۵۴/تختی-سیاسی-سمبیا-تختی>